



562A

کد کنترل

562

A

صبح جمعه
۹۷/۱۲/۳
دفترچه شماره (۱)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

«اگر دانشگاه اصلاح شود، مملکت اصلاح می‌شود.»
امام خمینی (ره)

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه متمرکز) - سال ۱۳۹۸

رشته زبان و ادبیات عرب - کد (۲۱۱۰)

تعداد سؤال: ۱۰۰

مدت پاسخ‌گویی: ۱۲۰ دقیقه

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: ترجمه متون - صرف، نحو و مهارت‌های زبانی - علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع) - تاریخ ادبیات عربی - نظم و نثر قدیم و جدید عربی	۱۰۰	۱	۱۰۰

این آزمون نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

۱۳۹۸

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۱-۱۲)

- ۱- ﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... ﴾:
- (۱) مردمان در آغاز ملتی واحد بودند و الله پیغامبران را برای مژده دادن و بر حذر داشتن ارسال کرد، و با آنان کتابی را به حق فرستاد تا بین مردم داوری کنند در آنچه اختلاف دارند!
- (۲) مردم امتی واحد بودند و خداوند پیامبران را مژده‌دهنده و هشداردهنده مبعوث کرد، و با آنان به حق کتاب را نازل کرد تا بین مردم در آنچه اختلاف کرده‌اند حکمیت کند!
- (۳) مردمان ملت یگانه‌ای بودند آنگاه الله پیغامبرانی برای مژده دادن و انداز کردن مبعوث کرد، و با آنان کتاب حق را فرستاد تا داوری کند در آنچه بین خود اختلاف کرده‌اند!
- (۴) مردم ابتدا امتی یگانه بودند و خدا پیامبرانی را مژده‌آور و اخطارکننده فرستاد، و کتابی را به حق نازل کرد تا پیامبران در آنچه مردمان اختلاف دارند حکمیت کنند!
- ۲- « اَمَلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنفُسُ بِهِذِينَ عَلَى الْمَوْتِ لَنَلَا يَنْقُطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ! »:
- (۱) این جوان را بشدت نکه دارید پیش من نیاید که پشت مرا نشکند، چه مرگ این دو را دریغم آید، تا با مرگ آنها نسل رسول الله قطع نگردد!
- (۲) این نوجوان را دور از من نکه دارید تا مرا درهم نکوبد، چون من از مرگ این دو سخت بیمناکم، نکند مرگ آنها دودمان رسول الله را قطع کند!
- (۳) این نوجوان را مانع شوید تا بر من حمله نکند، زیرا من بر مرگ این دو تن بخل می‌ورزم، تا نکند با این مرگ دودمان پیامبر خدا قطع گردد!
- (۴) این جوان را محکم از من دور کنید وگرنه پشت مرا خم می‌کند، چه من از مرگ این دو نفر سخت بیم دارم، که با مرگ آنها نسل رسول خداوند منقطع می‌شود!

۳- « تَوْفَهُ فَمَتَى مَا شَنْتَ تَبْلُوهُ فَكُنْ مُعَادِيَهُ أَوْ كُنْ لَهُ نَشِيبًا! »:

- ۱) خود را از او حفظ کن و اگر بخواهی او را گرفتار سازی، با او لجابت کن یا با او درآویز!
- ۲) از او بپرهیز و هرگاه قصد آزمودن وی را کنی، با او دشمنی کن و علیه مال و منال او باش!
- ۳) از او بر حذر باش و چون بخواهی او را بیازمائی، یا دشمن او باش یا مال و منالی در دستش!
- ۴) خویشتن را از او دور بدار و هر وقت اراده کنی او را مبتلی سازی، با وی ستیزه کن یا گلاویز شو!

۴- « وَ دَعِ غَمَارَ الْغُلَى لِلْمُقَدَّمِينَ عَلَيَّ رُكُوبِهَا وَ اقْتَنِعْ مِنْهُنَّ بِالْبَلَلِ! »:

- ۱) گردآبه‌های بزرگواری را برای شجاعانی بگذار که بر آن بر می‌نشینند و تو خود به نمی از آن قانع باش!
- ۲) غم‌های بزرگ را برای اهلش رها کن و خود به بلاهای کوچک در این روزگار بسنده کن!
- ۳) رها کن اندوه بزرگواری را برای اقدام‌کنندگان و تو خود به استراحت قانع باش!
- ۴) گرد و غبار محنت را رها کن و از دنیا به اندک نعمتی بسنده کن!

۵- « يَقْتَنُ جِيَادَنَا وَ يَقْتَنُ: لِسْتَمِ بَعُولَتْنَا، إِذَا لَمْ تَمْنَعُونَا! »:

- ۱) از سربازان، قوت خویش را دریافت می‌کنند و به آنها می‌گویند: شما اگر مانع نشوید دیگر همسر ما نیستید!
- ۲) اسبان را از نظر غذا و آذوقه نامین می‌کنند و می‌گویند: هنگامی که ما را منع نکنید، دیگر همسران نیستیم!
- ۳) به سربازان غذا می‌دهند درحالی‌که به آنها می‌گویند: شما فقط وقتی همسر ما هستید که از ما محافظت کنید!
- ۴) به اسبان ما آذوقه می‌دهند و می‌گویند: اگر از ما محافظت نکنید، همسران ما نیستید!

۶- « وَ الْحَمْدُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا لَهُ ثَمَنٌ مِمَّا تَضَنُّ بِهَ النَّفُوسُ مَعْلُومٌ! »:

- ۱) حمد و ستایش جز با صرف کردن مالی فراوان از آنچه مردم به آن بخل می‌ورزند به دست نمی‌آید!
- ۲) شهرت را نمی‌توانی بدست آوری، مگر آنکه بهایی سنگین بپردازی که مردم نسبت به آن بخیلند!
- ۳) تعریف و تمجید فقط با صرف ثروتی آشکار بدست می‌آید، ثروتی که نفوس مردم از هزینه کردن آن دریغ می‌کنند!

- ۴) تحسین مردم را وقتی می‌توانی برانگیزی که بهای آن را پرداخته باشی، و آن خرج کردن مالی است که سایر مردم در پرداخت آن کوتاهی می‌کنند!

۷- « ذَرِينِي أَرْدَ مَاءِ الْمَفَاوِزِ آجِنًا إِلَى حَيْثُ مَاءِ الْمَكْرَمَاتِ نَمِيرُ! »:

- ۱) مرا رها کن تا آب بیابانها را، بدمزه و ناگوار، بنوشم تا رسیدن به آنجا که آب در زمینهای حاصلخیزش زلال است!
- ۲) رهایم کن تا در بیابانها با آب آلوده بمانم، آنجا که آب تمیز و آشامیدنی برای گیاهان وجود ندارد!
- ۳) بگذار تا وارد بیابانهای شوم که آبی بدمزه دارند، تا شاید به منطقه‌ای با آب گوارا برسم!
- ۴) بگذار تا آب کثیف بیابان را بنوشم، تا روزی که بتوانم به آبی زلال و پاک دست یابم!

۸- « وهبت، علی مقدار کفی زماننا و نفسی علی مقدار کفیک تطلب! »:

- ۱) بخشش تو در حق من به اندازه دستان بزرگ روزگار ما بود، حال آنکه برای من دو دست تو کفایت می کرد!
- ۲) با دو کف دست خویش، زمانه را به من بخشیدی، و حال اینکه من به دو دست بخشنده تو راضی بودم و نه بیشتر!
- ۳) تو به قدر دو کف زمانه مان به من عطا کردی، حال آنکه دلم از تو به قدر دو کف خودت تمنا دارد!
- ۴) تو در حق من بسیار بخشش کردی، بخششی به اندازه دو دست زمانه ما، اما من فقط کف دستان بخشنده تو را می خواستم و بس!

۹- « و نُکرم جارنا مادام فینا و نُتبعه الکرامة حیث مالا! »:

- ۱) همسایه خویش را تا وقتی با ما باشد اکرام می کنیم، و هرگاه به جایی کوچ کند کرامت خود را با او همراه می کنیم!
- ۲) همسایه را تا وقتی نزد ما باشد اکرام می کنیم، و چون مایل به رفتن شد او را با کرامت بدرقه می کنیم!
- ۳) پناهجوی خود را گرمی می داریم تا زمانی که پناهنده باشد، و چون از میان ما برود با کرامت به دنبال او روانه می شویم!
- ۴) پناهنده را مادام که در میان ما باشد گرمی می داریم، و به هر کجا که برود کرامت خویش را به دنبال او روانه می سازیم!

۱۰- « لَقَدْ وَقَفْتُ مِنَ الشَّعْرِ عَلَى كُلِّ دِيْوَانٍ وَ مَجْمُوعٍ قَائِلِيْتِهِ بَحْرًا لَا يُوَقِفُ عَلَى سَاحِلِهِ؛ وَ كَيْفَ يَنْتَهِي إِحْصَاءُ قَوْلٍ لَمْ تُحْصِ أَسْمَاءَ قَائِلِهِ! »:

- ۱) در دیوانها و مجموعه ها به دنبال شعر گشتم و آن را دریایی دیدم که ساحل آن دیده نمی شود؛ زیرا کلامی را که گویندگان آن را نمی توان شمارش کرد امکان آمار گرفتن از آن فراهم نیست!
- ۲) شعر را در دیوانها و جنگها بررسی کردم و آن را بحری یافتم که ساحلش را نمی توان شناخت؛ چگونه می توان آمار سخنی را گرفت که آماری از گویندگان آن موجود نیست!
- ۳) بر شعر در دیوانها و جنگها واقف شدم و آن را بحری دیدم با ساحلی ناشناخته؛ زیرا سخن را وقتی می توان احصا کرد که نام گویندگان آن قابل احصا باشد!
- ۴) در دیوانها و مجموعه های شعری در پی شناختن شعر بودم و آن را دریایی یافتم که بر ساحل آن نمی توان ایستاد؛ مگر می شود آمار کلام را به دست آورد بدون اینکه آماری از گویندگان آن موجود باشد!

۱۱- « قَصْدَ الصَّفَارِ الْمِيْمَنَةِ - وَ عَلَيْهَا مُوسَى - وَ قَتَلَ خَلْقًا كَثِيرًا، مِنْهُمْ الْمَبْرَقِعُ؛ أَمَّا نَفْسُهُ فَقَدْ نَجَا مَعَ خَوَاصِّ مِنْ أَوْلِيَائِهِ! ». عَيْنَ الْخَطَا: تَدَلَّ الْعِبَارَةُ عَلَى أَنَّهُ ...

- ۱) کان موسی قائدًا لمیمنة جیش العدو!
- ۲) قُتِلَ الْمَبْرَقِعُ فِي هَجْمِ الصَّفَارِ عَلَى الْمِيْمَنَةِ!
- ۳) لم ینج کلّ أولیائه فی هذه المؤلّمة!
- ۴) قد هجم الصّفار قلب جیش العدو و هزمهم!

١٢- عَيْنِ الْأَصْحَاحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْمَفْهُومِ:

- ١) ﴿ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ ﴾: مَنَّتْ مِنْهُ تَا بِيْشْتَرِ بَخَوَاهِي!
- ٢) ﴿ وَ إِنْ نَظَنَّاكَ لَمِنَ الْكَاذِبِيْنَ ﴾: تُو رَا جِزْ اَزْ غِرُوْهْ دِرُوْغُوْغِيَّانِ نَمِيْ پِنْدَارَم!
- ٣) ﴿ تَااللهِ إِنْ كَدَدْتَ لَثْرَدِيْنَ ﴾: بَهْ خِدا قِسْمِ بَدُوْنِ شَكِّ نَزْدِيْكَ بُوْدِ مَرَا بَهْ هَلَاكَتِ اَفْكِنِي!
- ٤) ﴿ ظَنُّوْا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنْ اَللهِ إِلاَّ إِليْهِ ﴾: دَانَسْتَنْدْ كِهْ پِنَاهْگَاهِيْ اَزْ خِداوَنْدِ جِزْ اَوْ نِيْسْت!

■ ■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٣-١٨)

١٣- ﴿ وَ لَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا: يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا ﴾. عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) وَلَا تُكذَّبُ: الواو حرف حالية - و الفعل مزيد ثلاثي من باب تفعيل، و منصوب بحرف الواو الحالية
- ٢) يَا لَيْتَنَا: يا، حرف نداء أو تنبيه - ليت: حرف تمنٍّ - نُردُّ: مضارع مبني للمجهول، نائب فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « نحن »
- ٣) تَرَى: فعل مضارع، معتل و ناقص، و كذلك مهموز العين (حذف الهمزة واجب) - فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنت »
- ٤) إِذْ: ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان - وَقِفُوا: فعل ماضٍ مبني للمجهول، نائب فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة مضاف إليه

١٤- ﴿ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا، وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴾. عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) تُظْلَمُ: فعل مضارع، متعدٍ و مبني للمجهول، نائب فاعله « نفس » - مِثْقَالٌ: خبر مفرد لفعل « كان » الناقص و منصوب
- ٢) أَتَيْنَا: فعل ماضٍ - معتل و ناقص (بدون إعلال) - بِهَا: الباء: حرف للتعدية - ها: ضمير متصل مرجعه « مِثْقَالٌ » و تَأْنِيْثُهُ بِاعْتِبَارِ الْمُضَافِ إِليْهِ
- ٣) نَضَعُ: مضارع - معتل و مثال (له إعلال الحذف) - مَوَازِينٌ: ممنوع من الصرف (منتهى الجموع) و مفعول به - الْقِسْطُ: نعت من باب « زيد عدل »
- ٤) كَفَىٰ: فعل ماضٍ، معتل و ناقص و له إعلال القلب - بِنَا: جار و مجرور و متعلقهما فعل « كفى » - حَاسِبِينَ: تمييز نسبة و مميّزه الملحوظي فعل « كفى »

- ١٥- « إنك لست بسابق أجلك و لا مرزوق ما ليس لك، و اعلم أن الدنيا يومان يوم لك و يوم عليك! ». عین الخطأ:
- (١) الدنيا: مشتق و اسم تفضيل، و اسم « أن » و خبره « يومان » - يوم: بدل تفصيل أو تفريع، و مرفوع بالتبعية للمبدل منه « يومان » أو على أنه خبر لمبتدأ محذوف
 - (٢) و لا مرزوق: الواو حرف عطف، و « لا » حرف زائد لتأكيد النفي، و مرزوق: اسم مفعول و شبه الفعل و نائب فاعله الضمير المستتر فيه تقديره « أنت »
 - (٣) إنك: اسمه ضمير الكاف و خبره الجملة « لست ... » - لست: من الأفعال الناقصة و اسمه ضمير التاء البارز و خبره « سابق » شبه الفعل
 - (٤) سابق: مجرور بحرف الجر، سابق: جار و مجرور و متعلقهما فعل « لست » - أجل: مفعول به و منصوب لشبه الفعل « سابق »
- ١٦- « أقيم بدار الحزم، مادام حزمها و أحر - إذا حالت - بأن أتحوّلاً! ». عین الخطأ:
- (١) مادام: من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ، « ما » حرف مصدري و ظرفي تأويله « مدة دوامه ... »، اسمه « حزم » و خبره محذوف
 - (٢) أحر: فعل لإنشاء التعجب على وزن الأمر، مفعوله المصدر المؤول « أن أتحوّلاً » و هو مجرور في اللفظ بحرف الباء الزائدة
 - (٣) أتحوّلاً: مضارع من باب تفعّل، و المصدر المؤول متعجب منه و مجرور بحرف الباء الزائدة في اللفظ و مرفوع محلاً على أنه فاعل لفعل « أحر »
 - (٤) أقيم: فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب إفعال، معتل و أجوف، إعلاله بالإسكان بنقل الحركة ثم بالقلب، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنا »
- ١٧- « و من يتبع جاهداً كل عثرة يجدها، و لا يسلم له الدهر صاحب! ». عین الصحيح:
- (١) يسلم: مجرد ثلاثي، معطوف على جواب الشرط فيجوز فيه الجزم و الرفع، فاعله « صاحب » و الجملة فعلية
 - (٢) يجد: معتل و مثال (له الإعلال بالحذف)، فعل جواب شرط و مجزوم، فاعله الاسم الظاهر « صاحب » - الدهر: مفعول به لفعل « يسلم »
 - (٣) عثرة: اسم الهيئة أو النوع من مصدر « عثر »، مضاف إليه للمضاف « كل »، و فعل « يجد » مع فاعله جملة فعلية و نعت للمنعوت « عثرة »
 - (٤) يتبع: مضارع من باب « تفعّل »، فعل شرط و مجزوم - جاهداً: حال مفردة و منصوب و عامل الحال فعل يتبع، و صاحبها الضمير المستتر في العامل

- ١٨ - « ينشَقُّ ثوب الدَّجِي عن نور غُرَّتِه كالشَّمْس تتجأب عن إشراقها الظُّلْم! ». عَيْن الصَّحِيح:
- (١) تتجأب: فعل مضارع - أجوف واوي - من باب إنفعال / فعل و فاعله ضمير « هي » المستتر يرجع إلى الشَّمْس
- (٢) الدَّجِي: جمع مكسّر و مفرد « نُجِيَة » - جامد - مقصور - منصرف / مضاف إليه و مجرور بكسرة مقدّرة
- (٣) ينشَقُّ: فعل مضارع من باب إنفعال - مضاعف - متعدّد / فعل و فاعله الضمير المستتر فيه تقديره « هو »
- (٤) غُرَّة: اسم - مفرد مؤنث - معرب - ممنوع من الصّرف / مضاف إليه و مجرور بالكسر

■ ■ عَيْن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٩-٣٢)

- ١٩ - عَيْن ما يَخْتَلَف عن الباقي في نوع الإعلال:
- (١) إيجاد (٢) اتّحاد (٣) اعتياد (٤) إيحاء
- ٢٠ - عَيْن الصَّحِيح في باب الأفعال « يَسْمَعُونَ، أَثْرَنَ (ثارء)، يَهْدِي، يُؤَلِّونَ » على التّوالي:
- (١) تفعل - فَعَل - تفعيل - تفعيل (٢) تفاعل - إفعال - افتعال - تفعيل (٣) تفعلل - إفعال - تفعيل - تفعيل (٤) تفعل - إفعال - افتعال - تفعيل
- ٢١ - عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل:
- (١) استحمد الله خلقه؛ فهو أحمدُ أن يُثنى عليه!
- (٢) حُمِدَ من قنع، أكثر من الذي لم يقنع؛ فالقانع أحمد من غير القانع!
- (٣) في البرودة حَصِرَ اليوم من أمس درجات؛ فاليوم أخصر من أمس!
- (٤) اختصر الخطيبُ كلامه عن الصلّاة و أسهب في الصّوم؛ فكلامه عن الصلّاة كان أخصر!
- ٢٢ - « يا مَنْ أرجوه لكلّ خير، و آمِنُ سخطه عند كلّ شر! »، عَيْن الصَّحِيح عن كلمة « آمِنَ »:
- (١) فعل ماضٍ من « آمِنَ » في باب إفعال!
- (٢) اسم تفضيل من « آمِنَ » و ممنوع من الصّرف!
- (٣) فعل مضارع للمتكلم وحده و مجرد ثلاثي من « آمِنَ »!
- (٤) فعل مضارع للمتكلم وحده من « آمِنَ » في باب إفعال!
- ٢٣ - عَيْن حرف الجرّ شبه زائد:
- (١) فاز المثابرون خلا الكسالى!
- (٢) و إن من شيء إلا يسبح بحمده!
- (٣) إني ما رأيتك منذ يوم الجمعة!
- (٤) التائب من الذنب كمن لا ذنب له!

٢٤- عین الخبر محذوفًا جوازًا:

(١) ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ... أَكَلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾

(٢) ﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

(٣) خَلِيلِي مَا وَافٍ أَنْتَمَا بِعَهْدِي!

(٤) أَكْثَرُ مَا تَلْقَى الْغَنَى مُرَائِيًا!

٢٥- عین الخطأ:

(١) لَيْسَتْ نَاجِحَةً أُخْتِي فِي امْتِحَانِهَا!

(٢) نَاجِحًا مَا دَامَ أُخُوكَ فِي الْامْتِحَانِ!

(٣) مَا دَامَ نَاجِحًا أُخُوكَ فِي امْتِحَانِهِ!

(٤) نَاجِحَةً كَانَتْ أُخْتِي فِي الْامْتِحَانِ!

٢٦- عین الخطأ:

(١) أَدْرَسِي، فَإِنَّكَ مِنَ النَّبِيَاءِ!

(٢) أَقَلَّتْ أَنْ نَتَأْتِجَ الْامْتِحَانَ سَتُعَلِّمُنَا قَرِيبًا؟

(٣) يُعْجِبُنِي الطَّالِبُ أَنَّهُ نَاجِحٌ!

(٤) لَا أَصَدِّقُ كَلَامَكَ مَا إِنَّ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا!

٢٧- « مَا أَطْمَعُ فِيهِ أَنْ أَنْجَحَ فِي الْامْتِحَانِ؛ أَفَلَا تَرَى أَنْ لَا يَنْجَحُ إِلَّا الْمَجْدُ! ». عین الصحيح عن الإعراب:

(١) أَنْجَحُ / يَنْجَحُ (٢) أَنْجَحُ / يَنْجَحُ (٣) أَنْجَحُ / يَنْجَحُ (٤) أَنْجَحُ / يَنْجَحُ

٢٨- عین الخطأ في إعمال أفعال القلوب:

(١) عَلِمْتُ الْخَيْرَ صَادِقًا!

(٢) الْخَيْرَ عَلِمْتُ صَادِقًا!

(٣) عَلِمْتُ مَا الْخَيْرَ صَادِقًا!

(٤) الْخَيْرَ صَادِقًا عَلِمْتُ!

٢٩- عین ما فيه عطف البيان فقط:

(١) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً!

(٢) يَا زَمِيلَةَ الْأَسْتَاذَةِ؛ مَا أَصْعَبَ عَمَلِكَ!

(٣) زَيْنَبُ أَسْتَشْهَدُ حَسِينَ أُخُوها!

(٤) مَاذَا عَمَلْتَ؟ أَخِيرًا أَمْ سَرًّا!

٣٠- عین الخطأ:

(١) إِحْفَظِي دُرُوسَكَ يَا طَالِبَةَ!

(٢) حَفَاطِ دُرُوسَكَ يَا طَالِبَةَ!

(٣) إِحْفَظِي يَا طَالِبَةَ دُرُوسَكَ!

(٤) حَفَاطِ يَا طَالِبَةَ دُرُوسَكَ!

٣١- عین الصحيح عن التوكيد:

(١) عَلَّقَتِ اللَّوْحَتَيْنِ الْجَمِيلَتَيْنِ كِلَيْهِمَا عَلَى جِدَارِ الْغُرْفَةِ!

(٢) إِنَّ مَعْلَمَتَنَا نَفْسَهَا قَدْ زَرَعَتْ فِي قُلُوبِنَا بَذُورَ الْأَمَلِ!

(٣) غَيَّرَتْ أَمَاكِنَ الْكُرَاسِيِّ كُلَّهُ فِي صَالَةِ الْاسْتِقْبَالِ!

(٤) ذَهَبَ الْحَاجُّ أَجْمَعَ كُلَّهُمْ لَزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ!

٣٢- عین ما لیس باستغاثه:

- (١) یا علماء؛ للعلم و الأدب!
- (٢) یا قراء القرآن؛ لکم ما عملتم!
- (٣) یا لذوی الدراسة و یا للخبراء؛ للدراسات الجامعیة!
- (٤) یا للعلماء و یا للأدباء؛ من ضالة الدراسة في الجامعات!

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٣٣-٤٢)

٣٣- عین الخطأ في الغرض المفهوم من الاستفهام:

- (١) ﴿ فهل من مُذکر ﴾ ← الأمر
- (٢) ﴿ أصطفى النبات علی البنین ﴾ ← التکذیب
- (٣) ﴿ ألم ترَ کیف فعل ربک بعاد ﴾ ← التقرير
- (٤) ﴿ کیف تکفرون بالله و کنتم أمواتًا فأحیاکم ﴾ ← التوبيخ و التعجب

٣٤- عین البيت الذي لیس فيه ضعف التألیف:

- (١) لیس إلیک یا علی همام
 - (٢) و من لم یذد عن حوضه بسلاحه
 - (٣) عرفت سجايا الدهر، أما شروره
 - (٤) ألا لیت شعري هل یلومن قومه
- سیفه نون عرضه مسلول!
یهدم، و من لم یظلم الناس یظلم!
نقد، و أما خیره فوعود!
زهیرا علی ما جر من کل جانب!

٣٥- ﴿ أولنک علی هدی من ربهم و أولنک هم المفلحون ﴾. عین الخطأ:

- (١) لا یعرف کنه الهدایة و لا یدرکونها!
- (٢) بین الجملتين الوصل بوجود المناسبة في الصورة و المعنی!
- (٣) الفلاح مقصور علی هذه الجماعة و لا یتعداهم إلی غیرهم!
- (٤) تکرار اسم الإشارة لتثبيت الهدایة و إزالة الشک علی وجودها!

٣٦- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْاسْتِنْبَاطِ عَلَى حَسَبِ نِظَامِ اللَّغَةِ:

(١) ﴿ وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ ﴾ = جماعة المنافس قوِيّة و علياء و لكن أنتم كذلك

أصحاب القوة و العلو؛ إذن لا مجال للحزن!

(٢) ﴿ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ ﴾ = في الآية إيجاز الحذف و قد حذف المضاف فيها حتى تستوعب

و تفيد الشمولية و العموم!

(٣) ﴿ مَا كَانَ مَهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ ﴾ = زمن نزول العذاب بعد أن صار الظلم ديدنة أهل

القرى؛ فلا قبلها!

(٤) ﴿ مَا كَانَ اللَّهُ مَعْذِبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾ = الاستغفار حتى و لو لم يكن مرتكزاً في الإنسان يمنع من العذاب!

٣٧- ﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ... ﴾: في الآية ...

(١) التوسط بين الكمالين مع قيام المانع من الوصل! (٢) كمال الاتصال!

(٣) كمال الانقطاع مع الإيهام! (٤) كمال الانقطاع!

٣٨- عَيْنُ مَا يَخْتَلِفُ فِيهِ نَوْعُ التَّشْبِيهِ (من حيث التعدد):

(١) ﴿ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ ﴾

(٢) ﴿ فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴾

(٣) ﴿ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ﴾

(٤) ﴿ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالِهِمْ كَسَرَابٍ بَقِيعة ... أَوْ كظلمات في بحر لُجِّي ... ﴾

٣٩- عَيْنُ الْغُرُضِ مِنَ التَّشْبِيهِ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَبْيَاتِ الْآتِيَةِ عَلَى التَّوَالِي:

الف- فأصبحتُ من ليلى الغداة كقابض على الماء خائته فروج الأصابع.

ب - فإن تَفَقَّ الأنامَ و أنت منهم فإن المسك بعض دم الغزال

ج - هذا مُجَاجُ النَّحْلِ تَمُدُّهُ و إن تَعَبَ قَلْتُ ذَا قِيءِ الزَّنَابِيرِ

د - و يلاهُ إن نظرت و إن هي أَعْرَضَتْ وَقَعِ السَّهَامِ وَ نَزَعُهُنَّ أَلِيمُ

(١) بيان مقدار حال المشبه / إمكان وجود المشبه / تزيين و تقبيح المشبه / بيان إمكان حال المشبه

(٢) بيان إمكان حال المشبه / إمكان وجود المشبه / بيان إمكان حال المشبه / تزيين و تقبيح المشبه

(٣) بيان إمكان حال المشبه / تزيين و تقبيح المشبه / بيان مقدار حال المشبه / إمكان وجود المشبه

(٤) بيان مقدار حال المشبه / بيان إمكان حال المشبه / تزيين و تقبيح المشبه / إمكان وجود المشبه

٤٠- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ عِلَاقَةِ الْمَجَازِ:

(١) ﴿ قُمْ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ = الجزئية

(٢) ﴿ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴾ = الكلية

(٣) ﴿ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴾ = الآلية

(٤) ﴿ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ ﴾ = الحالية

٤١ - « فأتبعها أخرى فأضلت نصلها بحيث يكون اللبُّ و الزعبُ و الحفدا! ». في البيت ...

- (١) التعريض
(٢) كناية عن النسبة
(٣) كناية عن الصفة
(٤) كناية عن الموصوف

٤٢ - عَيْن ما ليس فيه المحسنات المعنوية:

- (١) ﴿ يس و القرآن الحكيم، إنك لمن المرسلين ﴾
(٢) ﴿ وما تنقم منا إلا أن آمنا بآيات ربنا ﴾
(٣) ﴿ الرحمن على العرش استوى ﴾
(٤) ﴿ و جزاء سيئة سيئة مثلها ﴾

■ ■ عَيْن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٧١)

٤٣ - عَيْن الصحيح عن العصر الجاهلي:

- (١) اللغة العربية أرقى اللغات السامية فصاحة و اتساعاً و أقرب من أخواتها إلى الأرامية و إن كانت السامية أقدم منها عهداً!
(٢) ليست الحروف العربية حروفاً وضعيّة بل إنها تولدت بتنوع الحرف النبطي الذي كان شائعاً في شمالي جزيرة العرب قبل الإسلام!
(٣) إن الشعر الجاهلي له لغة فصحي هي في الأصل لهجة الشام و تمتاز هذه اللغة بالإعرابية و الاشتقاقية و النحت و الترادف!

(٤) كان للعرب في الجاهلية كتاتيب لتعليم القراءة و الكتابة و اشتهر في ذلك أهل الحجاز الذين كانوا يجيدون قراءة عدّة لغات أجنبية و كتابتها!

٤٤ - عَيْن الصحيح: أكثر شعر المهلهل في ...!

- (١) الرثاء
(٢) الغزل
(٣) الهجاء
(٤) المدح

٤٥ - عَيْن الصحيح: طرفة بن العبد كامرئ القيس ...

- (١) يقف على الوصف الخارجي فيبدع!
(٢) يصف في معلقته الفرس و الناقة!
(٣) يجاربه في الغزل البدوي و النظرف فيه!
(٤) يعتمد على التشبيه في التعبير عن أفكاره!

٤٦ - عین الخطأ عن العصر الإسلامي:

- ١) كان الأدب العربي في هذا العصر يميل إلى الدعوة الدينية و كان النثر سياسياً و اعتقادياً!
- ٢) الأدب العربي في هذا العصر أدب مطبوع لا تصنع فيه و لا تكلف معه و ليس فيه العفوية المطلقة و النثر المتكلف!
- ٣) إحدى سمات الأدب العربي التي تغلب على النتاج الأدبي في العصر الإسلامي هي الإطاعة بسبب الفتوحات الإسلامية!
- ٤) عند قراءة الأدب العربي في هذا العصر نحس الانسياب و التدفق و في مجال المعاني لم يكن الأدباء يلحون على المعنى!

٤٧ - عین أهم تجديد دخل الشعر العربي في صدر الإسلام:

- ١) قصرت القصائد و شاعت المقطوعات و غيرها!
 - ٢) المخالفة للمقدمات الطلية و خفة الأوزان و الألفاظ!
 - ٣) نشأة أنواع جديدة من النظم كالمزدوج و المخمس و المسمط!
 - ٤) تأثر الشعر العربي بالقرآن الكريم و الدين الحنيف في ألفاظه و أغراضه!
- ٤٨ - عین الصحيح للفرغ: كان ... شاعراً و مؤرخاً كما كان شعره فاتحة للشعر السياسي الذي ازدهر في العهد الأموي!

- ١) الحطينة
- ٢) حسان بن ثابت
- ٣) النابغة الذبباني
- ٤) كعب بن زهير

٤٩ - عین الصحيح عن العصرين الإسلامي و الأموي:

- ١) ظهر في هذين العصرين تيار ديني ثقافي يعني بوضع قواعد الفقه الإسلامي و تفسير القرآن و نشأت عن ذلك الفرق الكلامية التي كانت لها مناظرات أثرت في شعر هذا العصر!
- ٢) انتشر تيار الشيعة في العراق انتشاراً عظيماً و لم يكن له حظاً قط في سائر البلدان و تشعبت من هذا التيار الاثنا عشرية و الاسماعيلية و الكيسانية و الزيدية!
- ٣) إن الأمويين أصحاب السلطة القائمة و ينتمي إليهم قليل من الناس. إنهم يعتقدون بأن الخلافة حق مقدس لهم، و من شعرائهم الأخطل و الأحوص و القطامي و يزيد بن ضبة!
- ٤) إن الخوارج يعتقدون بأن الخلافة يجب أن تكون باختيار حر من المسلمين و شعرهم ليس شعر حزب بالمعنى المفهوم، بل هو شعر هجاء و حماسة على نحو ماكان في الجاهلية!

٥٠- عین الصحیح عن بدیع الزمان الهمذاني و الحريري:

- ١) وضع مقامات الحريري من أجل إشارة الخليفة المستنصر و كافأه الخليفة عليها شديد المكافأة!
- ٢) كان الهمذاني رجل طمع و أثره يتوسل بجميع الوسائل لبلوغ أهدافه. إنه من أقطاب عصره و من أقدر من عالج اللفظة العربية و من أشد من تصرّف بعبارة!
- ٣) يختلف أسلوب الحريري عن أسلوب الهمذاني من جهة الحوار بين الراوي و البطل، و مقامات الحريري أشدّ اعتمادًا على السجع و التّتميق!
- ٤) مقامات الهمذاني ذات موضوع واحد يعنيه الكاتب بمعالجته و يهتمّ بتفصيله، إنه يُجري الموضوع في إطاره القصصي العامّ حول الكدية و الاحتيال للتّعيش!

٥١- عین ما ليس من ميزات « البطل » في المقامات:

- ١) يُتعرّف عليه من ختامها!
 - ٢) الكاتب يصوّره مُتَنَكِّرًا في ملامحه!
 - ٣) الكاتب يصل إلى معرفته بعد التّساؤل و التّشكيك!
 - ٤) القاصّ يعتمد على عنصر السخرية في كشف شخصيته!
- ٥٢- عین الصحیح في بيان أهمّ مميزات أسلوب عبد الحميد الكاتب النثري في رسائله:

- ١) الاعتماد على الأنواع البديعية خاصة السجع
 - ٢) الاعتماد على أداء الغرض في عبارة جزلة مصفولة يغلب عليها الإيجاز
 - ٣) التّرادف الموسيقي و الاهتمام بالتصوير خاصة الاستعارة و التّنسيق المنطقي
 - ٤) له أسلوب وسط بين لغة الخاصة و ما قد يكون فيها من إغراب، و بين لغة العامّة و ما فيها من ابتذال
- ٥٣- عین الصحیح للفراغ: ... هي الفنّ الشعري الذي نشأ في العصر الأموي بدافع من النزاع القبلي و قيام الأحزاب و ميل الشعراء إلى التكتّيب!

١) النقااض ٢) الأراجيز ٣) الطرديات ٤) البديعيات

٥٤- عین الصحیح للفراغات:

المشهور أنّ أوّل من فنق البديع و الهرمة ثمّ اتّبعهما مقتديًا بهما كلثوم بن عمر العنابي و منصور النمري و مسلم بن الوليد و أبونواس، و اتّبع هؤلاء، ثمّ فانتهى البديع إليه!

- ١) مسلم بن الوليد / أبو تمام و البحتري / ابن المعتز
- ٢) بشّار / أبو تمام و البحتري / ابن المعتز
- ٣) دعبل / أبو تمام و أبو العتاهية / ابن المعتز
- ٤) بشّار / أبو العتاهية و المتنبّي / ابن الرّومي

٥٥- عین الصحیح: المثل السائر هو

- ١) کتاب نظر و تطبیق، لأنّ الكاتب أقام موازناتٍ بين بعض الكُتّاب و الشعراء!
- ٢) أثر نقديّ، لذلك صاحبه قد نظر أولاً إلى مَنْ سبقه من رجال النقد، كصاحب الموازنة مثلاً!
- ٣) خاتمة الدراسات العباسية في النقد العربي، إذ أراد صاحبه أن يكون أستاذ المُحدثين، مع أنّه مُقدّم للأقدمين!

٤) لقد تناول الكثير من الموضوعات التي تختصّ بعلم البلاغة، كالحقيقة و المجاز و ما إلى ذلك!

٥٦- عین الخطأ فيما يلي:

- ١) الجاحظ: كان له معرفة بالنغم و الحساب و كان زاهداً ظلّ في البصرة يشتغل بالتأليف حتى مات!
- ٢) الكسائي: كان مطلعاً على لغات العرب و مذاهبهم و كان شيخ الكوفيين، لكنّه دُفن في الرّي!
- ٣) ابن المقفع: نشأ في البصرة نشأة أبناء اليسار فبرع في اللّغة العربية و الفارسية!
- ٤) الخليل: هو أول من جمع ألفاظ اللّغة في كتاب و له فضل التقدّم في الدراسة الصوتية في مخارج الحروف!

٥٧- إنّه من الذين يحاولون أن يوصلوا جديد الأدب بقديمه و ينظرون إلى هذا القديم على أنّه الأصل الذي يحتذى و الصورة الجديدة من الأدب هي محاكاة و تقليد. فتجب المحافظة على هذا الأصل و الإشادة به و صرف العناية إلى حفظه و فهمه و صيانتّه، و لولا ذلك الولوع بالقديم و الشغف به لرأينا من مثله في ثقافته و علمه الفضفاض آراء في النقد. و تذوّقه الأدبي يرفعه إلى المنزلة الأولى بين النقاد! هذا الكلام يصدق على

- ١) الجاحظ
- ٢) ابن المقفع
- ٣) أبي بكر الصولي
- ٤) أبي العباس المبرد

٥٨- عین الخطأ عن النقد الأدبي عند أبي العلاء المعري: يأخذ على ...

- ١) الوليد بن يزيد عقله و قوارص كلامه!
- ٢) ابن هانئ غلوّه الشّدید في مدح المعزّ!
- ٣) أبي تمام معانيه و استخراجها من غامض بحار!
- ٤) رؤبة بن العجاج صنعه رجلاً على الطّاء و الظّاء!

٥٩- عین الخطأ عن عصر الانحطاط:

- ١) في هذا العصر زالت كلّ الأسباب التي تنهض بالشّعر و تحمل أصحابه على الإجابة!
- ٢) النثر الفني في هذا العصر ينقسم إلى نوعين: الكتابة الديوانية و الرسائل الأدبية!
- ٣) عندما جاء العهد العثماني انحطّ الأدب العربي إلى أسفل الدركات بسبب شيوع التركية في المخاطبات و المراسيم و الدواوين!
- ٤) استساغت آذان آل قلاوون و آل برقوق الشّعر العاميّ و الشعبيّة، و هذا من أسباب انتشار هذا النوع من الشعر في عصر الانحطاط!

٦٠- عین الخطأ عن العصر الأندلسي و أدبه:

- ١) يحاول ابن عبد ربّه في كتابه « العقد الفريد » إيضاح بعض مبادئ الجمال الفنّي في الأدب في أسلوب حافل بالطبيعيّة و السلاسة!
 - ٢) ابن الشهيد ينظر في آرائه النقدية التي تخلو من غلوّ إلى الظاهر و الباطن و يعتقد بأنّ الشعر ليس باللفظ فقط لكنّه باللفظ و المعنى الكريم!
 - ٣) يذهب ابن عبد ربّه في كتابه « العقد الفريد » مذهب ابن قتيبة في كتابه « عيون الأخبار »؛ ذلك الكتاب مجموعة تاريخية أدبية فنية!
 - ٤) ابن الشهيد يعتقد بأنّ في النثر العربي ثلاث مدارس: مدرسة عبد الحميد و ابن المقفّع، مدرسة ابراهيم بن عباس و محمد بن الزيات، مدرسة بديع الزمان الهمذاني، و يعتقد بأنّ لتطور النثر صلة بتطور المدنية!
- ٦١- عین الصحيح: عندما استولت السلطنة العثمانية على البلدان الإسلامية

- ١) الزحالة و المؤرخون اعتنوا بالتصنيف و أسلوبهم كان قريباً إلى الطبع!
- ٢) الإكثار في استخدام بعض المحسنات البديعية أدى إلى مراعاة شكل الألفاظ أكثر من جوهر المعنى!
- ٣) أكثر الشعراء في استعمال الكلام العادي الصريح في النظم و انتشرت في الشعر الأوزان الشعبية!
- ٤) تضاعفت الإخوانيات بشئى أنواعها من مناظرات أدبية و نحو ذلك، لأنّ الكتاب انتهجوا خطة كتاب الدواوين!

٦٢- عین الصحيح للفرغين: ... رواية فلسفية أتى فيها ... على وصف مذهب الأفلاطونية الحديثة الإسلامية!

- ١) رسالة حيّ بن يقظان / ابن طفيل
 - ٢) دلالة الخيران / موسى بن ميمون
 - ٣) تهافت التهافت / ابن رشد
 - ٤) طوق الحمامة / ابن حزم
- ٦٣- ولد بالقاهرة و نشأ فيها و حفظ القرآن و هو دون الثامنة و زار جميع البلاد العربية و نبغ في كثير من العلوم، و من آثاره « حسن المحاضرة في أخبار مصر و القاهرة »! تصدق العبارة على

- ١) بهاء الدين العاملي
- ٢) شهاب الدين الخفاجي
- ٣) جلال الدين السيوطي
- ٤) شمس الدين النواجي

٦٤- عین الصحيح عن مولفي هذه الكتب على التوالي: تاريخ مصر / كشف الظنون / تاريخ الهند / المسالك و الممالك و المغاوز و المهالك!

- ١) حاجي الخليفة / البيروني / ابن حوقل / المقرئ
- ٢) المقرئ / حاجي الخليفة / البيروني / ابن حوقل
- ٣) الإدريسي / حاجي الخليفة / ابن بطوطة / ابن سعد
- ٤) المقرئ / البيروني / حاجي الخليفة / ابن حوقل

٦٥- ولد بجانب الكرخ من بغداد و قرأ العلوم على والده و علماء بغداد و الموصل تاريخاً و راءه عددًا كبيراً من المؤلفات، منها « غرائب الاغتراب و نزهة الألباب في الذهاب و الإقامة و الإياب »! تصدق العبارة على

(١) إبراهيم الأحذب (٢) فرنسيس فتح الله مرآش

(٣) عبدالهادي الأبياري (٤) شهاب الدين محمود الأوسي

٦٦- عيّن الخطأ عن « الأزهر »:

(١) الأزهر كان في عهد الانحطاط ملجأ للغة العربية و معقلها الحصين!

(٢) الأزهر كان في الأصل جامعاً للعبادة، بناه القائد جوهر فاتح مصر سنة ٩٧١ م.

(٣) كان الأزهر في الأصل مكاناً جامعياً لتدريس العلوم الدينية و اللغوية و العقلية!

(٤) كان العلم و التعليم في مصر قبل محمد علي محصورين في الأزهر و بعض الكتاتيب في المدن و الأرياف!

٦٧- عيّن الخطأ:

(١) طريقة الكاتب الخاصة في التفكير و الشعور و التعبير النحوي، هي الأسلوب!

(٢) يُمكننا أن نقول إنَّ الكاتب عادةً يلجأ إلى اللغة الشائعة التي يستعملها جميع الناس و يستخدم ألفاظاً ذات صفة عامّة!

(٣) الأدب هو كائن حيّ ذو كيان خاصّ شديد المرونة يتكيف كالأحياء بكيفيات الزّمان و المكان، لكنّه ليس له شخصيّة متفردة!

(٤) البناء اللغوي الذي يستغلّ كلّ إمكانيات اللغة الموسيقية و التصويرية و الإيحائية و التعبيرية و الذي ينقل إلى القارئ تجربة جديدة من تجارب الحياة، هو العمل الأدبي!

٦٨- عيّن الخطأ عن العصر الحديث:

(١) في المرحلة بين القديم و الجديد كان الشعراء يجدّدون في الموضوعات و يحافظون على الأسلوب القديم مثل أحمد شوقي و معروف الرصافي!

(٢) كان الشعراء في الشعر الجديد يُنبّهون إلى أنّ الشعر ليس تعبيراً عن الشعور الذاتي و الجماعي و يحاولون هجر الأساليب العربية و الثّورة على كلّ قديم!

(٣) هناك تيّار رمزيّ يحاول التعبير عن الأمور بالإيهام و التلميح و يعرض عن طرق البيان المعهود و المصارحة، و من شعراء هذا التيّار نزار قبّاني!

(٤) كانت مرحلة الشعر الأولى في عهد النهضة الرجوع إلى الجزالة العباسية و الموضوعات القديمة و امتاز الشعر في هذه المرحلة بالدقّة في التعبير، و فيه بعض التجدد في الموضوعات و الأحياء!

٦٩- عيّن ما لا يعتبر من مبادئ نظرية التلقي:

(١) القارئ خالق النص و مانح إيّاه دلالاته! (٢) يحدّد السياق دلالات النص!

(٣) لا تحدّد الدلالات، الملابس المختلفة! (٤) دلالات النصّ لا نهائية!

٧٠- عین ما لا یعتبر من ملامح الاتجاهات الشكلانية:

- ١) النظر إلى الأدب على أنه بنية لغوية جمالية!
- ٢) الأدب عالم مستقل، له قوانينه و بناه و صناعاته!
- ٣) الاهتمام بسيكولوجية القارئ مثل الاهتمام بسيكولوجية المؤلف!
- ٤) تغليب القيم الجمالية على ما في العمل الأدبي من فكرة أو خيال أو شعور!

٧١- عین الخطأ عن الأدب المقارن في مفهومه الفرنسي التقليدي:

- ١) هو دراسة الأدب القومي في علاقاته التاريخية بغيره من الآداب المكتوبة بلغات أخرى مختلفة!
- ٢) الأدب المقارن هو دراسة التأثيرات و التآثرات بين الأعمال الأدبية، و يشترط فيه اختلاف اللغات!
- ٣) الأدب المقارن هو تلك الموازنات التي تعقد بين أدياء من بلد واحد أو من بلدان مختلفة بهدف تفضيل أدب على آخر!
- ٤) الأدب المقارن ليس مقارنة الآداب بعضها ببعض، بل المقارنة وسيلة للكشف عن العلاقات التاريخية بين الآداب و الشعوب!

■ ■ اقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثم أجب عن الأسئلة (٧٢-١٠٠) بما يناسب النص:

الف- (٧٢-٧٤) قد جاء في القرآن الكريم:

﴿ و أَنَا مَنَا الْمُسْلِمُونَ و مَنَا الْقَاسِطُونَ؛ فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا، و أَمَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا. و أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا لَّنَفْسِهِمْ فِيهِ و مَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا. و أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ... قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ و لَن أَجِدُ مِنْ دُونِهِ مَلْتَحِدًا﴾ سورة الجن ١٤-٢٢

٧٢- عین الصحيح:

- ١) تشتعل النار يوم القيامة بالظالم نفسه!
- ٢) وقت السجود لا يعوض، فهذا لله وحده!
- ٣) إذا صبروا على المنهج فجزاؤهم ماء سائغ روي!
- ٤) سبب لبدة هؤلاء على النبي (ص) عدم قيامه ليدعو ربه!

٧٣- عین الخطأ في المعنى المستنبط فيما يلي:

- ١) ﴿ يسلكه عذابًا صعدًا ﴾ = يصاب بعذاب عال يغمره و يعلو عليه و يجتاحه!
- ٢) ﴿ فأولئك تحرّوا رشداً ﴾ = قصدوا هداية و طلبوها باجتهاد!
- ٣) ﴿ كادوا يكونون عليه لبداً ﴾ = قرب أن يجتمعوا عليه!
- ٤) ﴿ لن أجد من دونه ملتحداً ﴾ = لن أدرك كافرًا غيره!

٧٤- عین الخطأ:

- ١) جزاء « المسلم » و جوابه قطعي الوقوع بخلاف « الإعراض » الذي يحدث بعد اللتيا و التني!
- ٢) إن مخاطبي الآية في ﴿ لا تدعوا مع الله أحدا ﴾ هم الكفرة!
- ٣) الإعراض معين لكن جزاءه ليس مؤطرا معلوما!
- ٤) كأن استقامتهم عزيزة الوجود لا تقع بسهولة!

ب- (٧٥-٧٧) وصى الإمام علي (ع) بهذه الوصية جيشا بعثه إلى العدو:

فإذا نزلتم بعدو أو نزل بكم فليكن معسكركم في قبل الأشراف أو سفاح الجبال أو أثناء الأنهار كي ما يكون لكم ردها و دونكم مردا. و لتكن مقاتلتكم من وجه واحد أو اثنين، و اجعلوا لكم رقباء في صياصي الجبال و مناكب الهضاب لنلا يأتيكم العدو من مكان مخافة أو أمن. و اعلموا أن مقدمة القوم عيونهم و عيون المقدمة طلائعهم. و إياكم و التفرق! فإذا نزلتم فانزلوا جميعا و إذا ارتحلتم فارتحلوا جميعا و إذا غشيكم الليل فاجعلوا الزماح كفة، و لا تذوقوا النوم إلا غرازا أو مضمضة!

٧٥- عین الصحيح: ما لم يأت في النص حول شروط النجاح في الحرب هو

- ١) الحلول بمكان مناسب!
- ٢) اختيار العيون و الطاقة الجسمية!
- ٣) الإشراف على الفجوات و المناطق المتسرية!
- ٤) عدم تقسيم الطاقات الحربية في الجوانب الأربعة!

٧٦- عین ما يناسب النص:

- ١) الحرب غشوم!
- ٢) الحرب سجال!
- ٣) الحرب حيلة!
- ٤) الحرب بالمثابرة!

٧٧- عین الخطأ:

- ١) لا تذوقوا النوم إلا مضمضة = إسهروا الليالي!
- ٢) فاجعلوا الرماح كفة = اجعلوها كالدائرة و أنتم داخلها!
- ٣) يكون لكم ردها و دونكم مردا = ملاذ لكم و مانع للعدو!
- ٤) إذا نزلتم بعدو أو نزل بكم = حين سرتم نحو العدو و حللتم به أو هو حل بكم!

ج- (٧٨-٨٢) قد أنشد أبو تمام هذه القصيدة لفتح عمورية:

- ١- جرى لها الفأل برحاً يوم أنقرة
 - ٢- كم بين حيطانها من فارس بطل
 - ٣- بسنة السيف و الخطي من دمه
 - ٤- لقد تركت أمير المؤمنين بها
 - ٥- غادرت فيها بهيم الليل و هو ضحي
 - ٦- حتى كأن جلابيب الدجى رغبت
 - ٧- ضوء من النار و الظلماء عاكفة
 - ٨- فالشمس طالعة من ذا و قد أفلت
- إذ غودرت وحشة الساحات و الرّحب
قانى الذوائب من أني دم سرب
لا سنة الدين و الإسلام مختضب
للنار يوماً ذليل الصخر و الخشب
يشله وسطها صبح من اللهب
عن لونها أو كأن الشمس لم تغب
و ظلمة من دخان في ضحي شحب
و الشمس واجبة من ذا و لم تجب

٧٨- عین الصحيح: من ثقافة العرب

- (١) التفاؤل بالأحداث و الأخبار!
- (٢) خضاب الشعر بالحمرة لا بالسواد!
- (٣) اختصاص الاستفادة من الفأل و الطيرة بالحرب!
- (٤) وجود أبطال مُستَميئين مستورين في أسوار المدن و جدرانها!

٧٩- عین الصحيح: المعنى المركزي للأبيات الثمانية هو ...

- (١) توصيف ما جرى على الفنة المغلوبة من سبي و قتل و تعذيب و دمار!
- (٢) وصف الأمير و ريادته البطولية التي كانت كالشمس المضئية!
- (٣) وصف المدينة المحتلة و ما جرى عليها من الآوار!
- (٤) مدح المقاتلين و ميزاتهم البطولية أثناء المواجهة!

٨٠- عین رقم البيت الذي قد جاء معناه فيما يلي:

«إنّ النار جعلت المدينة و كأنّ الشمس لم تغب عنها رغم غروبها و الدخان حجب ضوء الشمس فصارت كأنها قد غربت.»

- (١) الخامس (٢) السادس (٣) السابع (٤) الثامن

٨١- عین رقم البيت الذي يشير إلى الاستسلام الكامل من العدو:

- (١) الثاني (٢) الرابع (٣) الخامس (٤) السابع

٨٢- عین الصحيح:

- (١) كأنّ من عادة الجيشين في ساحة الحرب الإحراق و إضرام النيران!
- (٢) كان الفاتحون يجعلون المقاتلين بين جدران الأسوار!
- (٣) إنّ الجيش المنتصر لم يكن يترك القتال ولو ليلاً!
- (٤) الاحتضاب كان من عادة المقاتلين الغالب منهم!

د- (٨٣-٨٧) قد أنشد أبو فراس:

- ١- أراك عصي الدمع شيمتك الصبر
- ٢- بلى أنا مشفق و عندي لوعة
- ٣- إذا الليل أضواني بسطت يد الهوى
- ٤- تكاد تضيء النار بين جوانحي
- ٥- معلّتي بالوصل و الموت دونه
- ٦- سيذكرني قومي إذا جدّ جدهم
- ٧- و لو سدّ غيري ما سدّدت اكتفوا
- ٨- و نحن أناس لا توسط بيننا

٨٣- عيّن الخطأ:

- ١) في البيت الأول يذعن الشاعر على سبيل المبالغة أنّ دينته الوحيدة ضبط النفس!
- ٢) في البيت السادس تؤكد «السين» أنّ قومه حتماً يذكرونه عند الضيق، و هذا سيقع حتماً في المستقبل!
- ٣) في المصراع الثاني من البيت الأول كأنّ الشاعر لا يقبل ظاهرة عدم تأثير الحبّ و الهوى على عزّة النفس، و لهذا يسأل متعجباً!
- ٤) في المصراع الثاني من البيت الثالث يعترف الشاعر أنّ الكبرياء و العظمة من إبداعات دمه و موجداته فإنّه أوجدها و خلقها!

٨٤- عيّن الخطأ:

- ١) يحرص الشاعر أن يكتم ما قد يذّله أو ينتقص من رجولته!
 - ٢) جرد الشاعر من نفسه إنساناً آخر و أخذ يخاطبه مخاطبة الغير!
 - ٣) يتكلّم الشاعر في البيت الرابع عن تحقّق إضاءة النار بين جوانحه إذا ما خلا ليلاً بنفسه!
 - ٤) هو في النهار متجلّد لا يظهر ما يشير إلى رفته و لكنّ ليلاً حين يخلو بنفسه فإنّه غزير الدمع!
- ٨٥- في أيّ بيت يشير الشاعر إلى دوام هجره و يأسه من وصله إلى محبوبته؟

- ١) الرابع ٢) الخامس ٣) السادس ٤) الثامن

٨٦- عيّن الخطأ:

- ١) إذا متّ ظمناً فلا نزل القطر = إذا حضرني الموت فأدعو ألا يصل حبيب بحبيب!
- ٢) ما كان يغلو التبر لو نفق الصفر = لو أنفق المعدم و البائس لما تزداد قيمة الذهب!
- ٣) معلّتي بالوصل و الموت دونه = يا من أمرضني بالوصل و الحال أنّ الموت حائل يحول بيني و بينه!
- ٤) ولو سدّ غيري ما سدّدت اكتفوا به = كنت ذاتداً محامياً لقومي و لا يوجد مثلي في هذا و لو كان فما يطلبني القوم!

٨٧- من أي بيت نستنبط أن هذه القصيدة من روميّات أبي فراس فلم يكن أثناء الإنشاد بين قومه؟
 (١) السادس (٢) الخامس (٣) الثاني (٤) الأول

هـ - (٨٨-٩٢) أنشد الشاعر واصفاً الجبل:

يطاول أعنان السماء بغارب
 و يزحم ليلاً شهبه بالمناكب
 طوال الليالي مفكر في العواقب
 فحدّثني ليل السُرى بالعجائب
 و موطن أواه تبثّل تائب
 و قال بظلي من مطي و راكب
 و طاحت بهم ريح النوى و النواكب
 يمدّ إلى نعماك راحة راغب
 سلام فانا من مقسيم و ذاهب!

١- و أرعن طمّاح الذوابية باذخ
 ٢- يسدّ مهبّ الرّيح من كلّ وجهة
 ٣- و قور على ظهّر الفلاة كأنه
 ٤- أصخت إليه و هو أخرس صامت
 ٥- و قال: ألا كم كنت ملجأ قاتل
 ٦- و كم مرّ بي من مدلج و مؤوب
 ٧- فما كان إلا أن طوتهم يد الرّدى
 ٨- فرحماك يا مولاي دعوة صارع
 ٩- فقلت و قد نكبّ عنه لظية

٨٨- عيّن ما لميأت في وصف الجبل:

(١) ملجأ المسافرين و من يرد عليه و مطاياهم.
 (٢) ساحة قتال القنلة و معبود النّسّاك و التائبين.
 (٣) ضخّم عظيم الطول لا تخترقه الظواهر الطبيعيّة.
 (٤) كأنه في وقوفه يتعمّق أسرار الصحراء و ما فيها من الأخبار.

٨٩- عيّن رقم البيت الذي جاء توضيحه فيما يلي:

« لقد امتدّت يد الموت إلى كلّ من لجأ إلى الجبل فقضت عليه فعصفت به عواصف الفراق و البؤس فقضت على آثارهم.»

(١) الخامس (٢) السادس (٣) السابع (٤) التاسع

٩٠- الجسدنة في الجبل قد ظهرت في الأبيات التالية:

(١) السادس، السابع، الثامن

(٢) الثالث، الرابع، الخامس

(٣) السابع، السادس، التاسع

(٤) الأول، الثامن، التاسع

٩١- عيّن الخطأ:

(١) يطاول أعنان السماء بغارب = ينافس بأعلاه جوانب السماء و نواحيها.
 (٢) و قال بظلي من مطي و راكب = نام تحت فيئي و استراح الراكب و المركوب.
 (٣) طوال الليالي مفكر في العواقب = الإنسان يقضي ليلابه مفكراً في مغبة حياته.
 (٤) و كم مرّ بي من مدلج و مؤوب = هناك كثير من المسافرين ليلاً و نهاراً جازوا عليّ و مضوا.

٩٢- عین الصحیح: الحصيلة التي وصل إليها الشاعر هي

- (١) أن الحياة قد قضت هكذا حيث يراه الشاعر و يعيش فيه!
- (٢) أن يستمع إلى كلام الجبل و إن كان أخرس لا يتكلم!
- (٣) أن لاحيلة له إلا أن يطلب من ربه الرحمة و الغفران!
- (٤) أن يد الموت قد امتدت إلى كل من لاذ إلى أي ملاذ!

و- (٩٣-٩٧) أنشد الشاعر القصيدة التالية واصفاً حاله:

- | | |
|---------------------------------|--------------------------|
| ١- إنني أقمت على التعلّة بالمنى | في غربة قالوا تكون دواني |
| ٢- إن يشف هذا الجسم طيب هوانها | أ يلفّ النيران طيب هواء |
| ٣- عبث طوافي في البلاد و عنة | في علة منفاي لاستشفائي |
| ٤- متفرد بصبابتي متفرد | بكآبتي متفرد بعنائي |
| ٥- شاك إلى البحر اضطراب خواطري | فيجيني برياحه الهوجاء |
| ٦- ثاو على صخر أصم و لبيت لي | قلبا كهذه الصخرة الصماء |
| ٧- يا للغروب و ما به من عبرة | للمستهام و عبرة لرائي |
| ٨- و لقد ذكرك و النهار مودع | و القلب بين مهابة و رجاء |
| ٩- و خواطري تبدو تجاه نواظري | كلمي كدامية السحاب إزائي |

٩٣- عین الصحیح للفراغ:

في البيت المرقم ... يُعرب الشاعر عن إدراكه أنه لم يكن وحيداً في الطبيعة في الشعور بالآلام و الأحران!

- (١) الأول (٢) الزايع (٣) الخامس (٤) السادس

٩٤- عین الصحیح: تمنى الشاعر أن يكون قلبه!

- (١) كلمي (٢) كالصخرة (٣) كالبحر (٤) كدامية السحاب

٩٥- عین الصحیح: الأفكار و الرؤى التي جاءت في القصيدة هي حول ...

- (١) الحب و المرض، الشكوى، سير الأفاق، أثر الغروب
- (٢) السفر والتجوال، شفاء الأمراض، المودعة، العناء
- (٣) الخواطر و الذكريات، الصخرة، كآبة الناس
- (٤) الغروب و الشروق، الصباية، الاستشفاء

٩٦- عین الخطأ:

- ١) يدعي الشاعر أن آلامه تختص به!
- ٢) يثير الغروب دموع المحبين، منهم صاحب هذه الأبيات!
- ٣) يتذكر الشاعر حبيبته مع رحيل المساء و قدوم المساء!
- ٤) تبدو ذكريات الشاعر كالأمطار التي تنزل من سحابة حمراء!

٩٧- عین الخطأ:

- ١) لا فصل بين الجسم و الروح و لكن الأهمّ منهما الروح.
- ٢) يرى الشاعر الطبيعة فإنها مثله مضطربة لا سكينه لها.
- ٣) المشكله الرئيسة للشاعر آلامه القلبية التي لا تشفى بتغيير مكان العيش.
- ٤) أحاسيس الإنسان و مشاعره لا تتعكس على نظرة الإنسان إلى الطبيعة و العالم.

ز- (٩٨-١٠٠) قد أنشد أدونيس:

الف

- حطام الفراغ عاصي جبهتي
- يمد المدى و يهـبـيل الـسـتـرابـا
- يغفل في خـطـواتي ظـلامـا
- و يمتدّ في ناظري سرابا

ب

- حطام الفراغ يغيب نجمي يجمد أرضي
- و يترك بعضي كهوفا لبعضي
- و يجعلنا كالـفـراغ

ج

- و في أرضنا شبح يتمطى
- سـرابـا و رمـلا
- و يملأ أعماقنا يباسنا
- و يملؤها دكنة و محالا

د

- صغار بلادي شموع مضيئة
- صغار بلادي يغنوننا
- أغانيهم البرينة
- يقولون: في أرضنا ثورة
- تفجر من أول
- حياة الغد الممقبل

٩٨- عین الخطأ:

- ١) من أسباب إيجاد الفراغ و الحطام هو ذلك السراب الذي يتمظهر أمام أعين الناس!
- ٢) هذا الشبح يملأ الإنسان جفافاً و سكوناً و لهذا محال أن يسمح بتسرّب ضوء إلى وجود!
- ٣) هذا الشبح السلطوي يتمدّد كالسراب الذي هو لا يشير إلى شيء و يقود إلى الجذب و العطش!
- ٤) « الشبح » في منظور الشاعر ما يرتبط بالعراقيل و الموانع التي تحول دون الحركة و هو معنا!

٩٩- عین الخطأ:

- ١) إنّ الشاعر في الفقرة الأولى يشكو فراغاً كان حطاماً يجثم على جبهته يمنعه من الحركة و التفكير!
- ٢) قد يصف الشاعر حال مجتمعه و ما أصابه من داء ثم يكتب له وصفة يبيّن فيها مستقبل بلاده!
- ٣) في نظرة الشاعر إنّ هذا « الفراغ » مؤقت إلى قبل الموت و قبيل دفن الإنسان في التراب!
- ٤) رمزية الفراغ إشارة إلى كلّ ما هو سلبيّ من الركون و الخنوع و ضياع الوقت!

١٠٠- عین الصحيح:

- ١) هذا الفراغ و الحطام لا يمكث طويلاً فسوف يزول و يمحي!
- ٢) الشموع رمز للأغنية التي تتشدها الأطفال و بها يسלטون الضوء على الطريق!
- ٣) يتكهّن الشاعر بقيام أطفال بلاده في المستقبل القريب و إزاحتهم الشيوخ و الكهول عن عرش الحكم!
- ٤) تتبأ الشاعر أنّ الشباب بأناشيدهم البرينة التي كلّ على أنّها فارغة من النزعات السياسية تخلع الحكام!